

" رفیق راه مبارزه را پیدا کرده ام، باید جلو سرمایه دارن ایستاد "

کارگری از شهرسندج

ششم دی ماه هشتاد و پنج

می خواهم گریه کنم

در یکی از روزها وارد پارک شدم دیدم یک نفر اندوهگین گوشه ای نشسته جلو رفتم و گفتم سلام رفیق. جوابی نداد، دوباره گفتم سلام. نگاهی کرد و با لحنی بغض زده جواب داد سلام. گفتم چیه، چیکار میکنی. جواب داد میخوام گریه کنم! گفتم برای چه؟ گفت از دست ناعدالتی، از دست فقر و بدبختی که دامن من و امسال من را فراگرفته است. موضوع را پیگیری کردم، توضیح داد: کارگر کارخانه نساجی شاهو هستم مدت ۶ ماه است که حقوق دریافت نکرده ام، چهار تا بچه دارم که درس میخوانند، برای شهریه و لباس و کفش آنها پول می خواهم ولی ندارم، بارها به آنها دروغ گفته ام. امروز یا فردا کارفرما قول داده، بهتون پول میدم. روم همیشه دیگه بهشون نگاه کنم. گفتم خوب برو جای دیگه کار کن. جواب داد ۲۵ سال در محیط سخت و زیان آور کارخانه در دمای بالای ۳۵ درجه و رطوبت ۸۰ درجه کار کرده ام. می بایست چهار سال پیش بازنشسته میشدم، اما بعلت اینکه کار فرمایانم مشکل برایم پیش آوردند جا ماندم. حالا دیگه پاهایم درد میکند، دیسک کمر گرفته ام، اعصابم آرام نیست. حتی کار ساختمانی هم به امثال من نمیدهند، میگویند توان انجام کار نداری. بچه هایم رویشان نمیشود سر کلاس بروند وضع لباس و کفششان خوب نیست. یک روز پسر بزرگم به مادرش گفت وضع پدرم خوب نیست، بیا این ماه گوشت و میوه اصلا نخوریم تا بتوانیم برای خواهرم مانتو و برای برادرم کفش بخریم، خودم هم شبها سیگار فروشی کنم و جمعه ها کارگری کنم. مادرش جواب داد پس درست چی. پسرم گفت آخه دیگه چاره ای نداریم.

از بچه های دیگرش پرسیدم. جواب داد، راستش دیگه روم نمیشود به آنها نگاه کنم ولی آنها وضعیت مرا درک میکنند. همیشه آنها من را دلنوازی میکنند. میگویند بابا غصه نخور ما با نان خشک هم می سازیم. میگویند ما نیز کمکتان میکنیم تا شما با همکارانتان بتوانید حقوقتان را از کارفرما بگیرید. بچه هام دو تا پسر و دو تا دختر هستند. از آنها راضیم. بچه های درس خوانی هستند. خوشبختانه دچار مسائلی مثل اعتیاد که اکثر جوانها را به دام خود برده، نشده اند. آخه خیلی از جوانهای ما را به اعتیاد و فحشا کشانده اند خدا لعنتشان کند ..

گفتم حقوقت چی؟ جواب داد: گفتم که ۶ ماه است دریافت نکردم. گفتم خوب کاری برای دریافت حقوقتان کرده اید؟ گفت: بارها پیش مدیریت کارخانه رفتیم، از او خواهش کردیم اما او وعده های پوچ داد. ناچاراً به ادره کار و حتی استانداری پناه بردیم همه آنها قول میدهند اما از عمل خبری نیست. گفتم چرا؟ جواب داد: نمیدانم. در ادامه گفت ما کلاً ۲۴ نفر هستیم من که دیگه خسته شده ام میخوام گریه کنم شاید دلم کمی آرام بگیرد.

گفتم پا شودرمان درد تو و امسال تو گریه کردن نیست. این یک رویا روئی بین سرمایه دار و طبقه کار گر است. سرمایه داری مثل یک افعی میماند هر چه جلوی چشمش باشد می بلعد. باید مبارزه کرد. تنها تو نیستی، وضعیت همه کارگران ایران این چنین است. باید اعتراض کنید همدیگر را پیدا کنید دست در دست هم بگذارید حتما موفق میشوید. ما باید نگذاریم که سرمایه دارها بیش از این سد راهمان شوند چون آنها همانند برده ها با ما رفتار می کنند. ما باید در فکر ایجاد تشکل های کار گری باشیم و آنها را تشکیل بدهیم تا بتوانیم از حق خود دفاع کنیم. زمان ارتباطات و اینترنت است باید اعتراضاتمان را جهانی کنیم، تا تمام جهان بداند کارگران ایران دچار چه ظلم و بی عدالتی هستند و ، در حالی که از او جدا میشدم به فکر فرو رفته بود .

چند روز گذشت، از جلو استاداری رد میشدم دیدم تعدادی از مردم جمع شده اند و ماموران دورشان را احاطه کرده اند. جلو رفتم دیدم جلو صف نشسته است. من را دید. لبخندی زد وگفت سلام رفیق راه مبارزه را پیدا کرده ام. باید جلو سرمایه دارن ایستاد اگر ما امروز ایستادگی نکنیم وضعمان از این هم بد تر میشود. تای پای جان می ایستیم حتما پیروز میشویم. دستش را بلند کرد و رو به من گفت اگر انگشتانم را مشت کنم قدرتش بیشتر خواهد بود. در این زمان از میان کار گران صدای زنده باد همبستگی و اتحاد طبقه کار گر بلند شد

پیش بسوی ایجاد تشکلهای کار گری

کارگری از شهرسندج

سایت شورا